

ما وپاریس

(ماجرای ایرانیان در فرانسه)

امیر محمد الهی



انتشارات آباد بوم

۱۳۹۳

سرشناسه: الهی، امیرسعید، ۱۳۲۸
 عنوان و نام پدیدآور: ما و پاریس: ماجراهای ایرانیان در فرانسه / امیرسعید الهی.
 مشخصات نشر: تهران: آبادبوم، ۱۳۹۳
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۳۲۴-۵-۴
 مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص، مصور
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: ایرانیان - فرانسه - خاطرات
 موضوع: سیاستمداران ایرانی -- قرن ۱۲ ق. - ۱۴
 موضوع: ایران -- تاریخ -- قرن ۱۲ ق. - ۱۴
 موضوع: ایران -- روابط خارجی -- فرانسه
 موضوع: فرانسه -- روابط خارجی -- ایران
 رده بندی کنگره: DSR ۸۴ / الف ۲م ۱۳۹۳
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۴۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۳۰۷۷۵



انتشارات آبادبوم

ما و پاریس، «ماجراهای ایرانیان در فرانسه»

نویسنده: امیرسعید الهی

ویراستار: محبتی تبریزیا

صفحه‌آرایی: سمیرا فریبرز و سولماز پرستاری

طرح جلد: سعید عبدی و امیرنما الهی

قیمت: ۲۷/۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۳۲۴-۵-۴

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

واژه‌پرداز اندیشه - چاپ اندیشه: ۶-۳۶۳-۷۷۹۴۵۰

نشانی انتشارات: تهران، بلوار کشاورز، بین خ. کارگر و جمال‌زاده، پ. ۳۴۰، واحد ۹

تلفن: ۶۶۵۶۴۲۶۵-۶

www.abadboomnashr.com

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۳	فصل نخست: چند مأموریت سیاسی
۱۵	۱. شیفته‌ی ماهرویان در دربار خورشیدشاه
۳۲	۲. شمشیری برای امپراتور
۴۹	۳. مردی با تدابیر صائبه
۷۳	فصل دوم: دو جهانگرد ایرانی در پاریس
۷۵	۱. شهری که یک پارچه جواهر بود
۸۴	۲. حضرت پاریس و «خاک عبرنکته»
۱۰۷	فصل سوم: در پاریس با دو پادشاه قاجار
۱۰۹	۱. قبله‌ی عالم در پاریس
۱۳۹	۲. تپانچه‌ای برای عدل مظفر
۱۶۵	فصل چهارم: کاروان‌های معرفت در فرانسه
۱۶۷	۱. مادام حاج عباس
۱۶۹	۲. پیشگامان معرفت
۱۷۱	۳. نخستین کاروان معرفت
۱۷۵	۴. دومین کاروان معرفت در دوره‌ی قاجار
۱۸۹	۵. لشگرهای علم و معرفت در دوران پهلوی
۱۹۵	فصل پنجم: در سفارت ایران
۱۹۷	تأسیس سفارت ایران
۱۹۸	۱. امیرنظام: از سرداری تا سفارت
۲۰۵	۲. مستشارالدوله: دیپلماتی که تنها «یک کلمه» گفت
۲۰۸	۳. نظر آقا: کاتولیک دو آتش

۲۱۴	۴. صمدخان ممتاز
۲۲۴	۵. حسین علاء
۲۲۵	۶. سیدحسن تقی زاده
۲۲۸	۷. زین العابدین رهنما
۲۳۰	۸. از سبیدی تا افشار
۲۳۴	۹. سرلشکر پاکروان
	فصل ششم: نگاهی به گروه‌های اپوزیسیون ایران در فرانسه؛ از سردار اسعد بختیاری تا شاپور بختیار
۲۳۹	
۲۴۱	۱. پس از کودتای لیاخوف (۱۲۸۷ ه‍.ش)
۲۵۷	۲. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
۲۶۶	۳. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۲۸۱	۴. پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷
۲۹۵	فصل هفتم: پهلوی‌ها در جوار ابل
۲۹۷	۱. با آریامهر: از بوگاتی تا کنکور
۳۰۵	۲. ملکه‌ی فرانسوی
۳۱۲	۳. پیام محرمانه‌ای از پاریس
۳۱۹	۴. شهریار در خون
۳۲۵	فصل هشتم: اولین‌ها و آخرین‌های تاریخ ایران در فرانسه
۳۲۷	۱. تبعید در بهشت
۳۳۳	۲. بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم
۳۳۷	۳. پرواز مرغ طوفان به پاریس
۳۴۵	۴. بازرگان در شهر فرنگ
۳۵۵	سخن پایانی
۳۵۷	کتابنامه
۳۶۳	نمایه‌ی نام‌ها

پیش‌گفتار

میرزا رضا خان ارفع‌الدوله یا پرنس ارفع دیپلمات نامدار ایرانی که سال‌ها نمایندگی ایران را در تفلیس، سن‌پترزبورگ، اسلامبول و جامعه‌ی ملل بر عهده داشت بر این باور بود که کوروش بزرگ، شاهنشاه هخامنشی، در کشورگشایی‌های خود تا جنوب فرانسه، یعنی آنجا که اکنون «موناکو» نامیده می‌شود، آمده است و از این رو ارفع‌الدوله که لقب «دانش» داشت (معلوم نیست به چه مناسبت) پس از برکناری از مقام سفارت ایران در اسلامبول یعنی حدود سال ۱۳۲۸ ه‍.ق به موناکورفت و در آنجا کاخی برای خود ساخت که آن را به مناسبت لقب خود، دانشگاه (دانش + گاه) نامید و تا پایان زندگی گهگاه به آنجا می‌رفت و مدتی می‌ماند. این ساختمان امروزه «ویلا ی اصفهان» نامیده می‌شود و در طبقه‌های پایینی آن موزه‌ای از هنرهای ملی ایران برپا شده است.

جدا از این که این ادعا درست باشد یا نباشد، اکنون که به گذشته می‌نگریم، می‌بینیم سرزمین فرانسه - دست کم در دوست سال گذشته - نقش بزرگی در تاریخ سیاسی ایران بازی کرده است و به سخن دیگر گویی که بخشی از تاریخ ما در این سرزمین گذشته است. تا آنجا که شاید بتوان پاریس را موزه‌ای دانست که هرجای آن، نشانی از حضور شاهان و شاهزادگان و نیز مردان فرهنگ و ادب و هنر و سیاست ایران می‌توان یافت. چه بسا که هیچ سرزمینی تا این اندازه در تاریخ ایران اثر نداشته و هیچ کشوری نیز به اندازه‌ی فرانسه نتوانسته این چنین در تاریخ سیاسی و دیپلماتیک ما اهمیت یابد.

نخستین نوشته‌های فارسی در مورد کشور فرانسه نشان از عظمت و بزرگی آن کشور نزد ایرانیان دارد: «...پوشیده نماناد که ممالک فرانسه بهترین ممالک فرنگ و شهر پاریس اعظم بلاد عالم است... هوای جانب جنوبش را لطیف و فواکاهش را ممتاز شمرده - اند... و مردمش به غایت صاحب صنایع و هنر، شجاع و با غیرت و دلاورند...»^۱.

از نظر تاریخی، واژه فرنگ و فرنگستان که در دوران قاجار در ایران رواج داشت برگرفته از نام همین سرزمین است. «فرنگ، فارسی شده‌ی کلمه‌ی فرانک است که نام اجداد مردم فرانسه بوده است. مسلمانان کلمه‌ی فرنگ را برای [نامیدن] همه‌ی مردم اروپا و عیسویان به کار برده‌اند».^۱

«مسلمانان با نخستین قوم عمده، نام آور و نیرومندی که در اروپا آشنا شدند، فرانک‌ها / فرنگان بودند. فرانک‌ها در قرن سوم میلادی - چهار قرن پیش از ظهور اسلام - در اروپا پیدا شدند. در اواخر قرن پنجم، دست‌اندازی به جنوب خاک خود را آغاز کردند و در قرن هشتم میلادی / دوم هجری دولتی نیرومند تشکیل دادند [که جلوی پیشروی مسلمان‌ها را به داخل فرانسه گرفت]. درست در همین زمان بود که مسلمانان با این قوم، همسایه و آشنا شدند و نام آن را بر همه‌ی اروپا اطلاق کردند».^۲

رضاقلی هدایت در این زمینه می‌نویسد: «چون سابقاً اهالی فرانس به بلاد ایران آمد و شد می‌کرده‌اند، ایرانیان، فرنی را فرنگی خواندند تا رفته‌رفته کل قرات [عییگانگان] را از روس و انگلیس و غیره هنوز عوام ایران فرنگی می‌خوانند».^۳

در آغاز سده‌ی هجدهم که فرانسه یکی از بازیگران برجسته در صحنه‌ی سیاست جهان شد و نمایندگانی به ایران فرستاد، نخست صفویان برای تصرف مسقط و مبارزه با اعراب آن سرزمین که به راهزنی دریایی می‌پرداختند و سپس قاجارها، در برابر هجوم روس‌ها به ایران در ناحیه‌ی قفقاز با فرانسه تماس گرفتند و بدین سان ناپلئون بناپارت کارشناسان نظامی خود را روانه‌ی ایران کرد و تماس‌ها ادامه یافت تا اینکه پاریس مرکزیت دیپلماسی اروپایی ایران شد و تدریس زبان فرانسه که زبان علم و دیپلماسی بود، در ایران رواج یافت و نخستین ایرانیان نیز برای تحصیل، راهی فرانسه شدند و این روند در سال‌های بعد شدت گرفت.

بی‌گمان اگر میانجی‌گری ناپلئون سوم در محاصره‌ی هرات نبود نمی‌دانیم که سربازان انگلیسی - که در بنادر جنوبی ایران پیاده شده بودند - تا کجای ایران جلو می‌آمدند و اگر دانشگاه‌های فرانسه نبود در کجا برای نخستین بار با جهان نو رویه‌رو می‌شدیم. از فرانسه بود که «قبله‌ی عالم» برای ما اولین واگون راه آهن را خرید. سینما و اتومبیل با عدل مظفر از

۱. عبدالمحمد روح‌بخشان. *فرنگ و فرنگی در ایران* (تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۸)، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. هدایت، رضاقلی، ج ۹، صص ۴۱۸-۴۱۹.

فرانسه به ایران آمد. نخستین هواپیماهای ما با سفارش پهلوی اول از فرانسه خریداری شد و امضای آریامهر هم در پای قراردادهای کلان خرید نیروگاه‌های اتمی و هواپیماهای کنکور فرانسوی نقش بست.

فرانسه و به‌ویژه پاریس، هم موتور دیپلماسی اروپایی ما و هم صحنه مبارزه‌ی سیاست‌پیشگان و گذرگاه رفت و آمد دودمان‌ها و خاندان‌های حکومتگر ایرانی و نیز پناهگاه مبارزان و روشنفکران و هنرمندان ایرانی بوده است. در پاریس بود که کمال‌الملک با بوم نقاشی، نرد عشق می‌باخت و مستشارالدوله با نوشتن یک کلمه، ساز مشروطه را به صدا درآورد و در همانجا بود که صادق هدایت به زندگی پشت کرد و علی شریعتی به گفت-وگوهای تنهایی پرداخت.

افزون بر این، از جنبش مشروطه تا امروز، فرانسه یکی از مراکز مهم اپوزیسیون ایران باقی مانده است. و آخرین شاه قاجار، آخرین ملکه‌ی ایران، آخرین نخست‌وزیر سلطنت، نخستین نخست‌وزیر انقلاب، و بسیاری دیگر از چهره‌های سیاسی ایران، همه و همه یا به پاریس رفتند و یا از پاریس آمدند (و یا هر دو). گرچه شاهان قاجار خود را تنها به پزشکان فرانسوی می‌سپردند ولی در همین فرانسه بود که لوله‌ی تیپانچه را بر سینه‌ی شاه بیمار ایران گذاشتند.

باید گفت که گذشته از رواج زبان فرانسه در میان اشراف و روشنفکران ایران که خود به خود آن‌ها را هوادار این سرزمین می‌کرد، فرانسه دروازه‌ی دادوستد فرهنگی و پیوند دهنده‌ی سنت و مدرنیته در ایران هم بود. از این رو بیشتر نزدیک به تمامی روشنفکران و دولتمردان نامدار ما، در میانه‌ی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ ه‍.ش به هر شکلی گذارشان به فرانسه افتاده و از سرچشمه‌های فرهنگی، ادبی و سیاسی آن سیراب شده‌اند. در هوای آزاد آن نفس کشیده‌اند، از آب‌های معدنی آن شفا گرفته‌اند، در مدارس آن درس خوانده‌اند، در خیابان‌های آن پرسه زده‌اند، در کازینوهای آن قمار کرده، از هنرهای آن الهام گرفته و سرانجام در خاک آن آرمیده‌اند. هر گوشه‌ای از این سرزمین، سایه‌ای از ایرانیانی را با خود دارد که منش فرانسوی یعنی آزادیخواهی، نگرش لیبرالیستی به انسان، سیاست‌پیشگی، چالش با حکومت، هنردوستی، زیباپرستی و تا اندازه‌ای هم خوشگذرانی را با خود به میهن آورده‌اند.

از کوچه پس کوچه‌های پاریس تا بناهای شیک خیابان معروف شانزه لیزه را می‌توان میراث فرهنگی ایران نیز به‌شمار آورد؛ زیرا هر یک از آن‌ها یادآور اقامت یک دولتمرد، یک پادشاه، یک نویسنده، یک شاعر و یک هنرمند ایرانی است.

ما در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری و یا بررسی تاریخ روابط سیاسی یا فرهنگی ایران و فرانسه و یا داوری در مورد اشخاص و ارزیابی رویدادهای تاریخی نیستیم که این خود نیازمند کوشش جداگانه‌ای است. همچنین نباید این نوشته را یک پژوهش تمام عیار و دقیق تاریخی دانست. هدف ما تنها نمایاندن اهمیت و نقش سرزمین فرانسه و پایتخت آن، پاریس، در تاریخ معاصر ایران و نشان دادن روند حضور عنصر ایرانی در این سرزمین از روزگار قاجار تا پایان دوران پهلوی است که هنوز هم ادامه دارد. سرزمینی که به‌ویژه در این سال‌ها میدان برخورد و تسویه حساب‌های خونین میان ایرانیان بوده است.

البته در این برگ‌ها تنها به جنبه‌های تاریخی و سیاسی حضور عنصر ایرانی در فرانسه پرداخته‌ایم و هنوز از بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و دولتمردان ایرانی که بخشی از زندگی پرماجرایی خود را در این سرزمین گذرانده‌اند یاد نکرده و آن را به جلد‌های بعدی سپرده‌ایم.

بی‌گمان برای ایرانیانی که سال‌هاست در پاریس زندگی می‌کنند و به‌ویژه نسل جوان ایرانی، آگاهی از پیشینه‌ی حضور ایرانیان در این شهر خواندنی است و پس از خواندن این نوشته‌ها دیگر پاریس برای آن‌ها شهری بیگانه نخواهد بود، بلکه باید آن را ادامه‌ی خاک وطن به شمار آورد و به تعبیری یک کشور با دو نظام! در میان کشورهای جهان، سرزمین‌های معدود دیگری نیز این ویژگی را داشته‌اند که شاید بتوان عراق، عثمانی، مصر و هند را از جمله این سرزمین‌ها دانست.

در این کتاب از اشخاص و جریان‌های سیاسی پرشماری نام رفته است. اما این به معنای هواداری و یا نکوهش بی‌چون و چرای آن‌ها نیست. هدف ما تنها یادآوری گذرای جریان‌هایی است که به هر رو در دوره‌هایی از زمان وجود داشته‌اند و افراد و گروه‌هایی را به خود کشیده‌اند، کارهایی کرده‌اند و رفته رفته خاموش شده‌اند.

همچنین آوردن قطعاتی از منابع و یا نقل سخنان افراد و بازیگران سیاسی به معنای درستی و یا نادرستی آن‌ها نیست؛ بلکه هدف، تنها جلب توجه خواننده به این نکته‌ها بوده است.

در پایان، یادآوری این نکته بایسته است که روش پدیدارشناسانه که در این نوشتار به کار رفته است نباید شائبه‌ی کتاب‌سازی را ایجاد کند. در این روش تلاش شده است مخاطبان، که چه بسا به این منابع دسترسی ندارند، با متن نوشته‌ها روبه‌رو شوند و بدون دخالت پیش داوری‌ها، با سخنان نویسندگان همدل شده و با زبان و دیدگاه سفرنامه‌ها نزدیک شوند و خود در این زمینه داوری کنند.

جا دارد که از لطف پُرثمر همکار و استاد ارجمند، جناب آقای غلامرضا علی بابایی در بررسی متن و مستندسازی نام‌ها و نشانی‌ها و نیز راهنمایی‌های سودمند ایشان در این زمینه سپاسگزاری کنم.

همچنین نقش گرانسنگ دوست گرامی جناب آقای مجتبی تبریزیا و یاری‌های ارزنده‌ی همکاران ایشان در نشر آدابوم برای ساماندهی هر چه بهتر این اثر، شایسته‌ی سپاسگزاری بسیار است.

امیرسعید الهی

پاییز ۱۳۹۳

as_elahi@yahoo.com